

ژنرال ترانسوالی <sup>۱</sup>بوتا (Bota) بداخل آن خاک سوق داده و تا ژوئیه ۱۹۱۵ این مستعمره آلمان را کاملاً تسخیر نمودند .

### مستعمرات شرقی آلمان در آفریقا

متصرفات شرقی آلمان در آفریقا برای آنها نه تنها از لحاظ وسعت خاک اهمیت داشت ( چه دوبرابر فرانسه و جمعیتش بیش از ۱۴ میلیون بود ) ، بلکه از لحاظ اجرای نقشه پانژرمانیسم نیز دارای اهمیت بود ، چه آلمانها در نظر داشتند که بوسیله اتصال کامرون ، تشکیل مستملکه ترانزیتی از اقیانوس اطلس تا دریای هند بدهند که موسوم به **میتل آفریقا** ( Mittel Afrika ) میگردد .

اقدامات آلمان از لحاظ دفاع نظامی مستعمره مزبور بهمین علت بوده است . در موقع تجهیزات عمومی قوای مسلح بومی در این حدود بچهل هزار فرس با ۱۲ در صد کادر اروپائی بالغ میگردد که دارای توپخانه کامل و مسلسل بود . در آغاز جنگ متفقین نمی توانستند بیش از ۷-۸ هزار فرد مقابل قوای فوق فرار دهند . چون آلمانها دارای قوای عددی بودند لذا توانستند بعملیات ترضی مبادرت نمایند : پس بوسیله يك قسمت از قوا شهر های ساحلی را حفظ کرده و ۱۵ هزار قوا بمستملکات انگلیس فرستاده و در تصرف پایتخت آنها **مومباسا** ( Mombassa ) بپهوه کوشش میکردند ، و ۵ هزار سرباز برای تهدید **کنگوی بلژیک** ، اعزام داشتند که داخل **رُدیزی** ، ( Rhodésie ) شمالی و حتی اراضی **موزامبیک** ( Mozambique ) شد ، در صورتیکه هنوز پرتغال در تصرف متفقین قرار نگرفته بود . عملیات ترضی فوق تا آخر سال ۱۹۱۵ دوام داشت ، در این مدت متفقین قوای نیرومندی برای مبارزه با آلمانها در آن حدود ممرکزدادند . انگلیسها ، علاوه بر قوای جنوبی آفریقا ، قوای مهم هندی نیز از **بمبئی** اعزام داشتند ، ناو های انگلیس سواحل را محاصره کرده و رزم ناو آلمان موسوم به **کنیگسبرگ** ، را

غرق کردند ، ناو های کوچکی را که بوسیله راه آهن و اتوموبیل حمل شده بود در دریاچه «تاناگانایکا» (Tanganayka) سوار کرده و مأمور مبارزه با ناو های کوچک آلمان نمودند . بلژیکی ها نیز از طرف خود قوای مرکب از ۲۵ هزار نیرو انداز سیاه پوست تشکیل دادند .

در مدت سال ۱۹۱۶ عملیات تمام ارتشهای متفقین در تحت فرماندهی واحدی قرار گرفت و برای تصرف خط آهن که شریان حیاتی مستعمره بود و ساحل را با دریاچه «تاناگانایکا» متصل میساخت بر طبق نقشه واحدی عمل میگردند .

تصریح متمرکز تمام ارتشهای متفقین بسمت «تآبرا» (Tabora) پایتخت مستعمره و فلات کوهستانی «ماهاژو» (Mahenge) مرکز مدافعه آن در ماه اکتبر ۱۹۱۶ باعث تصرف مستعمره مزبور گردید ، گرچه طرفداران آلمان تا نوامبر ۱۹۱۸ ، آخر جنگ ، هنوز مبارزه را ادامه میدادند .

### نتیجه جنگ در سال ۱۹۱۴

عملیات ۱۹۱۴ باعث یأس کامل آلمان گردید ، چه نتوانست فراسه و روس متناوباً شکست سریع وارد ساخته و کامیابی حاصل کند . ستاد ارتش آلمان که قادر بدرهم شکستن هیچیک از دول فوق نگردید پریشان شد ، زیرا نقشه او که سالهای دراز بر آن متکی بود عملی نگردید ، لذا طرح کلی نقشه جنگ را از دست داده و بین شرق و غرب مردود ماند .

این موضوع یکی از محضات مرحله بعدی جنگ بشمار میرود ، چه آلمانها بعوض داشتن يك جبهه اصلی در مقابل فرانسه ، اینك در اثر اقدام هیندنبورگ دارای دو جبهه اصلی میشوند : یکی در مقابل فرانسه و دیگری در مقابل روسیه . بالتیجه ، برای نیل بنتایج سریع و قاطع ، در مقابل هر دو جبهه صحیف میگردیدند . عملیات در سال مزبور کاملاً مانوری بود و ارتش آلمان فوق خود را از لحاظ آمادگی نسبت بارتشهای سایر دول شان داد ، و همچنین تمام معایب و محضات آئین استراتژیکی آن مشخص گردید . آئین مزبور نخست باعث فتوحات درخشان شد ، ولی چون

يك جانبه بود ، بزودی دشمنانش توانستند برای جلوگیری از آن چاره جوئی کنند. آلمانها باضمحلل ارتش سامسوف كاملاً موفق گردیدند ، ولی در سایر عملیات خود آنها غالباً دچار مانورهای احاطه ای میشدند.

اهمیت فوق العاده تویخانه سنگین در محاربه صحرائی محرز گردید و فوق آلمانها از این حیث نسبت بدشمنان وی معلوم شد.

طرفین در برابر هیولای دهشتناك جنگ طولانی قرار گرفتند و جنگ مزبور نه تنها مبارزه ای بین ارتشهای دول محسوب میشد و بلکه عبارت بود از جدال بین ملل با استعمال وسایل فنی ، صنعتی و تشکیلاتی . این موضوع ، بکار بردن تمام نیروی ملل را ایجاب میکرد ، و متفقین بوسیله معاهده لندن در ۶ نوامبر این منظور را برای خود تأمین کردند ، چه متعهد شدند هیچك صلح جداگانه و منفرد مبادرت نمایند .

طرفین مجبور گردیدند که بجنگ موضعی اقدام نمایند ، یعنی جنگی که باجنگ متحرك و ماوری از حیث طرز اجرا و وسایل متفاوت بود ، و چون ارتش های اروپا روی اصول جنگ ، متحرك تعلیم یافته بودند لذا جنگ موضعی را با احتیاط تلقی میکردند .

پس از آنکه عثمانی داخل جنگ شد ، وارد شدن سایر دول نیز در جنگ محتمل میگردد ، لذا طرفین برای جلب دول بیطرف و كوچك بسمت خود بهر گونه اقدامات سیاسی مثبت میشدند .

ضمن عملیات سال اول جنگ میزان استعداد دول متخاصم معین گردید ، چنانکه معلوم شد روسیه از لحاظ راه آهن و صنایع فنی نسبت بدشمنانش لااقل بی قرن عقب است ، و ارتش اطریس نیز بدون پشتیبانی آلمان نمیتواند در مقابل روسیه و یاصربستان بجنگد .

آلمان بواسطه از دست دادن رزم ناوها و مستعمرات خویش روابطش با تمام دنیا قطع شد ( جز با دول اسکاندینا و رومانی ) ، و بدین مناسبت دولت مزبور از سفارش احتیاجات خود در کشور های بیطرف محروم گردید .

نبودن وحدت فرماندهی در هر دو ائتلاف معایب خود را ، بواسطه فقدان ارتباط عملیاتی بین جبهات مختلف ، آشکار ساخت . متفقین از این حیث در سال گذشته نسبت به متحدین وضع بهتری داشتند ، زیرا روسیه بر خلاف مصالح نظامی خویش ، بوسیله جلب لاقلا ۶ سپاه آلمان (باستثنای سوار) از جبهه فرانسه بسوی خود ، تعهدات خویش را انجام داد .

مصرف فوق العاده مهمات که پیش بینی نشده بود و کلیه احتیاجات جنگ ، زندگانی ملل متخاصم را بخود مشغول ساخته ، کلیه صنایع ، و تمام عوامل اداری کشور را برای رفع احتیاجات جنگ وادار بکار نموده بود ، چه امیدی بخاتمه سریع جنگ نداشتند .

قسمت اعظم ارتشهای منظم تمام دول در اثر تلفات فوق العاده سنگین از بین رفت ، ارتشها جنبه میلیس بخود گرفته و ارزش آنها هم منوط بشکیلات ، تعداد کادر و تربیت ملت بود . روسیه و اطریش از این حیث عقبتر از سایر دول بودند .

در جبهه فرانسه سربازان بومی مستمرانی ظاهر شدند .

گرچه آلمان توانست جنگ را در خارج از حدود کشور خود جریان دهد ، ولی در سال ۱۹۱۵ وضع آندولت سبب با آغاز جنگ مشکلتر شد .

نتایج غیر قطعی عملیات نشان داد که دو نیروی متساوی با یکدیگر برخورد کرده اند ، آلمانها هم نتوانستند با يك یرش جنگ را خاتمه دهند ، لذا جنگ طولانی شده ، برای دول مرکزی جنبه محاصره بخود گرفت ، متحدین چون فقط بوسایل خود متکی بودند لذا وضع آنها از لحاظ اقتصادی سخت تر میشد ، ولی وضع متفقین ، که تمام دنیا را در اختیار داشتند ، مساعدتر میگرددید .

در حقیقت میتوان گفت که سر نوشت جنگ در همان سال ۱۹۱۴ معلوم گردید ، مبارزاتی که بعداً صورت گرفت فقط بمنظور پایداری و ثبات ملل بود که تمام دول متخاصم توجه خاصی بآن مبذول میداشتند .

## بخش نهم

### نبردهای « تانن برگک » و « مارن » از نظر آلمانها

در این موقع که شرح جریانات جنگ سال ۱۹۱۴  
پایان میرسد لازم دانستیم دو نبرد معروف : یکی در  
شرق ( تانن برگک ) و دیگری در غرب ( مارن )  
را که در آن سال بوقوع پیوسته است از لحاظ  
آلمانها نیز شرح دهیم ، چه شرح این دو نبرد که  
قبلاً داده بودیم از منابع روس و فرانسه بوده است ،  
تاخوانندگان بتوانند راجع باین دو نبرد مهم بررسی  
کاملتری بعمل آورند .

جریان نبرد « تانن برگک » را فلک مارشال فن  
هیندنبورگ در یادداشت‌های خویش بطریق ذیل  
شرح میدهد : ( ۱ )

### حرکت به جبهه

آلمان ، با تشنج زیادی مراقب اوضاع بود .  
اخباریکه از میدانهای جنگ میرسید همگی آمال و آرزوهای ما را تقویت  
میکرد . لیز ( Liège ) نسخر گردیده بود ، محاربه دمولوزه فتح مامنتهی شده بود ،  
جناح راست و نیروی مرکزی ما به پیشروی خود در داخل بلژیک ادامه میدادند .  
اطلاعات اولیه ای که راجع بنبرد « لرن » بآلمان واصل میشد شوق و شغف زیاد را  
تولید میکرد . از جبهه شرق نیز کوس فتح مدام بگوش میرسید .  
از هیچ نقطه ای هیچ خبریکه دال بر نگرانی باشد نمیرسید .  
روز ۲۳ اوت ، ۳ ساعت بعد از ظهر ، از قرارگاه اعلیحضرت امپراطور ازمن

استعلام شد آیا حاضر هستم فی القور مأموریتی را پذیرم ؟ .

جواب من مثبت بود ، باین مضمون : « بلی ، حاضر هستم » .

قبل از اینکه جواب من بقرارگاه کل برسد ، تلگراف دیگری از قرارگاه کل واصل گردید و از مندرجات آن مستفاد میشد که قبولی مأموریت جنگی من حتمی بوده و ژنرال لودندر ف مأموریت داشت بزودی بامن ملاقات کند . اندکی پس از وصول او امر دیگری قرارگاه کل ، دایر بر اینکه بایستی فوریت بفرماندهی يك ارتش بجهت شرق عزیمت نمایم ، وضعیت من کاملاً روشن گردید .

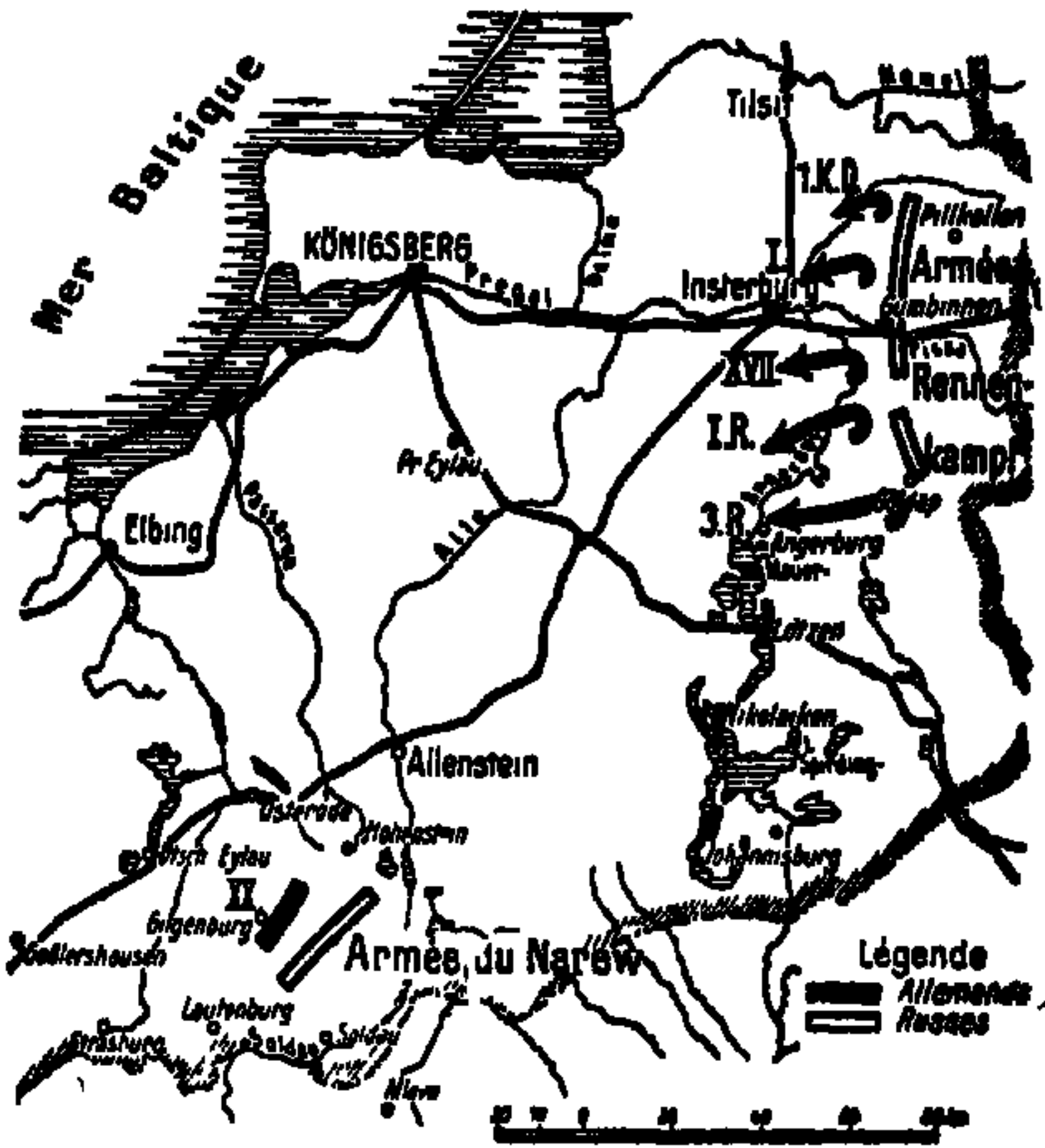
سه ساعت بعد از نصف شب ، با آن عجله ای که داشتم مقدمات مسافرت خود را تهیه نکرده بودم ، و با چنین وضعیتی بایستگاه راه آهن شتافته و در محوطه نیمه روشن آنجا با کمال بی سببری منتظر قطار ماندم . تمام فکر و حواس من متوجه خانواده ای بود که می بایستی با این شتاب ترك کنم ، در این موقع قطار مخصوص وارد ایستگاه گردید . ژنرال لودندر ف از قطار پیاده شده با قدمهای چست و چالاکی بمن نزدیک شد و خود را بسمت ریاست ستاد ارتش من ( یعنی ارتش ۸ ) معرفی نمود . تا آن موقع ، لودندر ف را نمیشناختم ، و حتی از رویه درخشانی که در هدایت عملیات « لیز » نمایش داده بود بی اطلاع بودم . مقدم بر هر مطلبی ، لودندر ف نخست وضعیت جبهه شرق را برای من تشریح نمود ، و بیانات او متکی باطلاعاتی بود که ، در ۲۲ اوت ، شخصاً در قرارگاه کل ( در کوبلنس Coblenz ) از رئیس ستاد ارتش صحرائی یعنی ژنرال فن ملتکه تحصیل نموده بود . طبق اطلاعات مزبور ، عملیات ارتش ۸ در بروس شرقی بدین طریق صورت گرفته بود : فرمانده ارتش مزبور ، در آغاز عملیات ، سپاه ۲۰ را در محل های تجمع باقی گذاشته بود ، در حالتیکه بوسیله ساختو های استحکامات و قسمتهای دیگری از لاندور تقویت شده بود ، مأموریت سپاه ۲۰ این بود که سرحد جنوبی بروس شرقی و غربی را ، از « ویستول » تا منطقه دریاچه های « لنس » ، حفاظت کند . نوده ارتش ( سپاههای ۱ و ۱۷ تحت السلاح ، سپاه ۱ احتیاط ، لشکر ۳ احتیاط ، ساخلوی کونیکسبرگ و لشکر ۱

سوار نظام) در سرحد شرقی پروس شرقی تمرکز داده شده بود، ارتش روس (ارتش نمان) که فرماندهی ژنرال رنن کامپف از شرق میآمد در ۱۷ اوت در ستالوپونن (Stallūponen) و در ۱۹ و ۲۰ اوت در گومبیینن (Gumbinnen) با حملات نوده ارتش مزبور مواجه شده بود. در حین محاربات «گومبیینن» خبری رسیده بود دایر بر اینکه ارتش روس (ارتش ناریو) فرماندهی ژنرال سامسوف در سمت خط سرحدی سولدائو - ویلنبرگ (Soldau-Willinberg) که در تصرف نیروی آلمان بود حرکت میکرد. فرمانده ارتش ۸ ناچار تصور کرد که روسها بایستی در ۲۱ اوت از سرحد تجاوز نمایند. از آنجائیکه این خطر از سمت جنوب مواضع ارتش ۸ را تهدید میکرد، فرمانده ارتش مزبور نبرده گومبیینن را موقوف کرده و بقرارگاه کل گزارش داده بود که دیگر قادر نیست در شرق «ویستول» پیش از این زمینها را نگاهدارد.

ژنرال رنن کامپف که این تصمیم را تصویب نکرده بود، عقیده او بر این بود که در دفعه دیگر برای اهدام ارتش «ناریو» عمل دیگری اجرا شود، و قبل ازرها کردن موضع پروس شرقی، که از لحاظ نظامی، اقتصادی و سیاسی اهمیت زیادی در برداشت، با اجرای اینعمل مبادرت شود. این اختلاف نظری که مابین قرارگاه کل و فرمانده ارتش ۸ روی داده بود تغییر عناصر فرماندهی عالی ارتش ۸ منتهی شده بود.

در آنموقع، وضعیت ارتش ۸ بشرح ذیل مینمود: ارتش مزبور موفق شده بود با دشمن قطع تماس کند. سپاه ۱ و لشکر ۳ احتیاط در حالت عزیمت در سمت مغرب بودند، در حالتی که سپاه ۱ احتیاط و سپاه ۱۷ تحت السلاح تسجیل میکردند منزل بمنزل در سمت خط «ویستول» حرکت نمایند. سپاه ۲۰ هنوز در موضعهای سرحدی خود باقی مانده بود.

در اندک لحظه‌ای، از لحاظ طرز تلقی وضعیت و ادراک موقعیت، بین من و رئیس ستاد ارتش من موافقت کاملی حاصل شده بود. ژنرال لودندورف، قبل از اینکه از کوبلنس (Coblence) حرکت کند، دستورات اولیه خود را صادر نموده بود،



نبرد این برک - وضعیت در ۲۲ اوت ۱۹۱۴

(مقاله صفحه ۲۱۸)



یعنی آن قسمت از دستوراتیکه یقین داشت با مخالفت نظر من مواجه نخواهد شد و منظور از این دستورات این بود که در شرق « ویسنول » پیوستگی عملیات تأمین گردد. در مرحله اول، میبایستی سپاه ۱ خیلی زیاد در سمت مغرب هدایت نشود، بلکه رو به دوچ ایلاو (Deutsch-Eylau) و بنا بر این از پشت جناح راست سپاه ۲۰ در سمت دشمن هدایت گردد.

اتخاذ کلیه تصمیمات دیگر منوط باین بود که من و رئیس ستاد در « مارینبورگ » بقرارگاه ارتش وارد شویم.

کلیه مذاکرات نیمساعت بطول نیانجامیده بود. سپس هر دو استراحت کرده و من تمام وقتی را که در اختیار داشتم در راه استراحت صرف کردم.

بنا بر مراتب فوق، من و ژنرال لودندرف هر دو آینه مشترکی در پیش داشتیم هر دو وخامت وضعیت را کاملاً درک کرده بودیم، ولی در عین حال هر دو بخداوند متعال، بسر ازان شجاع خود متکی و بخصوص نسبت بیکدیگر اعتماد کاملی احساس میکردیم. از این بعد، مقدر این بود که تا چند سال، از لحاظ وحدت فکر و وحدت عمل، بایکدیگر سهیم باشیم.

مقصود من از ذکر این مقدمات بیان مناسبی است که در آن زمان ما بین من و رئیس ستاد ارتش آن زمان من (یعنی رئیس عملیات بعدی من) وجود داشته است. بعضی ها تصور کرده اند که این مناسبات ممکن است با روابطی که بین بلوخر (Blücher) و گنیزنائو (Gneisenau) وجود داشته است قابل مقایسه باشد.

فعلاً در نظر ندارم در پیرامون صحت و یا سقم این مقایسه صحبت کنم. من خود در سالهای متعادی ریاست ستاد را عهده دار بوده ام؛ و از اینرو میدانم که در مقابل فرمانده مسئول، رئیس ستاد چه وظایفی را عهده دار میباشد. بنا بر تجاربی که تحصیل کرده ام، در ارتش آلمان وظایف رئیس ستاد با قواعد فرضی و مقررات قطعی معین و مشخص نشده است. بنا بر این همکاری آنها و میزان معاضدت آنها نسبت بیکدیگر تابع شخصیت خود آنهاست. لهذا، حدود وظایف آنها نسبت بیکدیگر

بطور دقیقی مقرر نشده است. اگر بخواهیم برای مناسبات بین فرماندهی و رئیس ستاد او مبنائی، یعنی پایه و مأخذی قائل شویم، این مأخذ در حقیقت عبارت از همان ابتکار نظامی و ابداع شخصی آنهاست که باید با فضائل اخلاقی خویش توأم نماید.

همینکه اندکی بعد به ارزش فوق العاده ژنرال لودندر فیه پی بردم، وظیفه اولی خودم را در این تشخیص دادم که او را در انجام وظائف و اعمال و افکار و تدابیر عالی خود کاملاً آزاد بگذارم. برای معرفی رئیس ستاد ارشم، همین بس که از ابتدا الی انتهای همکاری ما در هیچیک از مسائل، و حتی دقیق ترین و مشکل ترین آنها، اختلاف نظری حاصل نشد و اگر هم احیاناً اختلافانی روی داده است این اختلافات همیشه فرعی بوده و با اندک تبادل نظری حل شده است.

### نبرد تانن برگ

روز ۲۳ اوت، مقارن عصر، به قرارگاه «مارین بورگ»، رسیده و در حقیقت در اراضی شرقی «ویستول» که میدان عملیات آئینه مارانشکیل می داد وارد شدیم. در جبهه یبز، تا آن موقع، جریان اوضاع بقاراری بود که ذیلاً تشریح گردیده است: سپاه ۲۰ موضعهای سرحدی بد بورگ (Neidenburg) را ترك کرده در سمت ایلگنبورگ (Eilgenburg) و منطقه شرقی عقب نشینی اختیار نموده بود. ساخلوهای جنگی، که از استحكامات ترن و کراودنس (Thorn-Graudenz) خارج کرده بودند، با حفظ ارتباط با سپاه ۴۰، تا حوالی «ویستول» در امتداد سرحد موضع گرفته بودند. لشکر ۳ احتیاط، که برای تقویت سپاه ۲۰ تخصیص یافته بود، به «آلشتین» رسیده بود. حرکت سپاه ۱ در سمت «دوچ» ایلاو، شروع شده بود، ولی در پیشروی آن تاخیراتی روی داده بود. سپاه ۱۷ و سپاه ۱ احتیاط، منزل بمنزل، بمنطقه گرداوئن (Gerdauen) رسیده بودند. لشکر ۱ سوار نظام، در جنوب «ایستر بورگ» با ارتش رنن کامپف مواجه شده بود.

ساخلو « کونیگسبرگ » ، که در سمت غرب عقب نشینی میکرد ، از « اینستر بورگ » عبور نموده بود .

مسئله که اهمیت داشت این بود که ارتش « نمان » یعنی ارتش رنن کامپف هنوز از پیاده نظام خود عناصر عمده ای بجاوراء « آنگراپ » کسبل نداشته بود . از دو سپاه سوار نظام روس ، یکی در « آنگربورگ » و دیگری در مغرب « دارکهمن » ( Darkehmen ) دیده شده بود . از ارتش « نارو » - یعنی ارتش سامسووف گویا يك لشکر بمنطقه اورتلسبورگ ( Ortelsburg ) رسیده و « یوهانیسبورگ » را اشغال نموده بود . از طرفی نیز ، گویا نوده این ارتش هنوز در صدد بود که در سرحدنمر کز پیدا کند ، بقسمی که جناح چپ آن در « ملاوا » قرار گیرد . در داخل کیف یکی از افسران کشته شده روس ، سندی که مقاصد فرمانده دشمن از آن استنباط میشد ، بدست آورده بودند . مطابق این مدرک ، ارتش رنن کامپف می بایستی از شمال ، دریاچه های « مازوری » را دور زده ، در سمت جبهه « اینستر بورگ - آنگربورگ » حرکت نماید . بنا بود ارتش مزبور بقوای آلمان که در پشت آنگراپ ( Angerapp ) فرض شده بود ، حمله نماید و در عین حال ارتش نارو ( Narew ) از خط اورتلسبورگ - لیتسن ( Ortelsburg-Lötzen ) گذشته و آلمانها را از پهلو تهدید کند .

بنا بر این ، روسها يك حمله مرکزی بر علیه ارتش ۸ طرح ریزی میکردند ، ولی برای چنین حمله ای ارتش سامسووف ، پیش از آن میزایی که در بادی امر پیش بینی شده بود ، در سمت غرب منبسط میشد .

در قبال چنین طرح و خیمی که ما را تهدید میکرد ، چه تدبیری ممکن بود اتخاذ کنیم ؟ وخامت این طرح نه فقط از جسارت و بی باکی روسها در ادراک ، یعنی در اختیار کردن چنین طرحی ناشی میشد ، بلکه علت عمده ای که این وخامت را بیشتر مجسم میکرد فوق عددی دشمن بود ( نه فوق روحی و برتری اراده او ) که اجرای طرح را تسهیل مینمود چنانکه . در دو ماهه اوت و سپتامبر ، متجاوزان ۸۰۰۰۰۰ سرباز با ۱۷۰۰۰ توپ از جانب روسیه بر علیه پروس شرقی مأمور شده بود ،

و حال آنکه ما در قبال این ارقام فقط ۲۱۰۰۰۰ سرباز و ۶۰۰ توپ جهت حفظ و حراست این ایالت در اختیار داشتیم .

طرح تعرض متقابل ما طرح ساده‌ای بود که اینک سعی میکنم رئوس مسائل و خطوط برجسته آنرا بزبان ساده بیان کنم .

در مقابل توده انبوه ارتش سامسوف در ابتدای امر فقط خط نازک و تنگی از جانب ما کشیده شد . گفته شد : « خط نازک » نه ضعیف . زیرا میان این عده ،

سربازان شجاع و غیوری ، با قلبهای فولادی و اراده آهنین یافت میشد ؛ تمام هستی و دل بستگی آنها یعنی کانون خانوادگی ، زن و بچه ، بستگان و اقوام ، برادران و

خواهران ، و بشاره آخری تمام دارائی آنها در کوله پشتی آنها بود ؛ اینها عبارت از سربازان سپاه ۲ بودند یعنی سربازان غیور پروس غربی و پروس شرقی ؛ ممکن است

این خط ضعیف در مقابل فشار توده های عظیم دشمن خمیده شود ، ولی تمام امیدواری ما در این بود که شکافی در آن حادث شود . در حین محاربه این خط ، دو گروه

نیرومند در جناحین آن مجتمع خواهند شد برای اینکه بحمله قطعی مبادرت نمایند . عده های سپاه ۱ ، که آنها هم بزرگواران خاکی بودند که در معرض تهدید

واقع شده بود ، بکمک لاندور از سمت راست یعنی از شمال غرب بیدان نبرد هدایت خواهند شد ، عده های سپاه ۱۷ و سپاه ۱ احتیاط ، توأم با یک تیپ لاندور از سمت

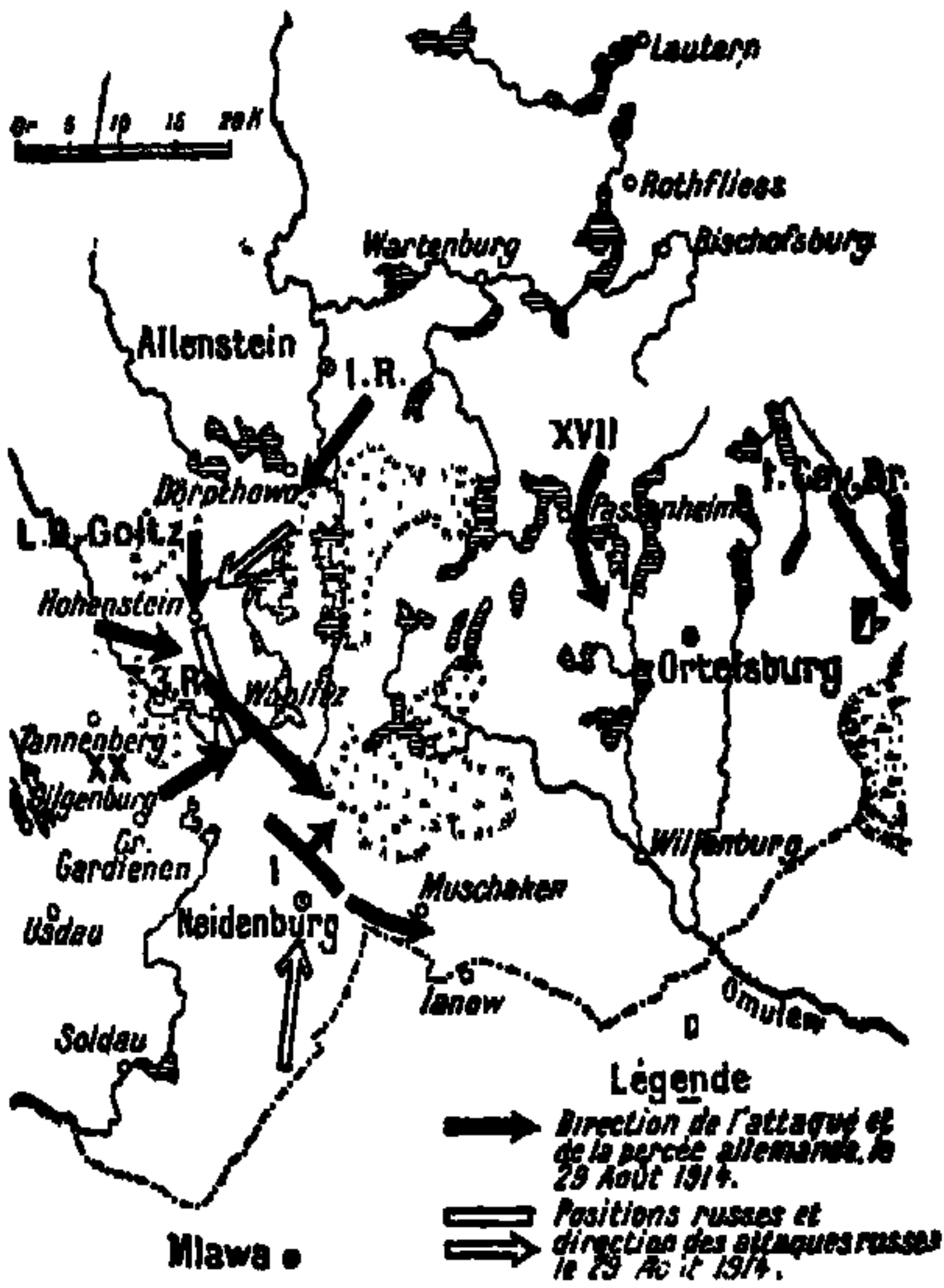
چپ یعنی از سمت شمال و شمال شرق اعزام خواهند گردید . سربازان سپاه ۱۷ تحت السلاح و سپاه ۱ احتیاط بزرگمانند قرات « لاندور و لاندشتورم » مین و خاواده

یعنی کلیه علائق مادی و معنوی را پشت سر گذاشته و بیدان نبرد روی نمودند . مقصود ما منحصر باین نبود که در مقابل سامسوف بتتح ساده‌ای نائل شویم ؛

بلکه در نظر داشتیم که ارتش او را یکباره منهدم سازیم . زیرا جز بدین طریق راهی دیگر نداشتیم که آزادی عمل را بدست آورده و بادشمن ثانی خود ، یعنی با ارتش

رنن کامپف که در پروس شرقی مشغول قتل و غارت بود مواجه شده و از تجاوزات او جلوگیری نمائیم . راه نجات واقعی و نجات کامل پروس منحصر باین بود که

آزادی عمل کاملی تحصیل کنیم ، برای اینکه وظائف بعدی خود را هر گاه از ما



Mława ●

بود تان برگ - عملیات روز ۲۹ اوت ۱۹۱۴  
 (مقابل صفحه ۲۲۲)

انتظار میرفت بوجه احسن انجام دهیم ، مخصوصاً برای مداخله در نبرد قطعی که اخیراً در گالیسی و لهستان مابین روسیه و اطریش هنگری روی داده بود .

اگر ضربت نخستین نتیجه قطعی منتهی نشود ، خطر کماکان مانند مرض مزمن مبین ما را تهدید خواهد کرد ، قتل و غارت پروس شرقی تلافی نشده ، و در جنوب هم دولت متحد ما بیهوده با انتظار کمک ما خواهد ماند .

بنابر این ، پیش برویم و همه با هم اقدام کنیم ! برای تأمین این منظور بایستی بهر چیزی متوسل شویم ، هر آنچه در جنگ متحرک اندک تاثیری حائز باشد ، هر آنچه بتوان از راست و از چپ جمع آوری نمود ، و بعبارة اخری هر آنچه بتوان بدان تشبث جست بایستی یکباره در راه تأمین منظور بکار برده شود . تمام جنگجویان احتیاط که در « گراوودنس و ترن » باقی مانده بود ، جملگی به میدان نبرد اعزام شدند .

کلیه افراد « لاندور » که مابین دریاچه های « مازوری » عمل ما را رو بشرق میپوشانیدند ، سنگر های خود را ترك کرده و حفاظت این منطقه را بمعهده محدودی از فرات « لاندشتورم » واگذار کردند . هر گاه نبرد بفتح ما منتهی شود ، دیگر به استحکامات « ترن و پوزنان » احتیاجی نخواهیم داشت و از لحاظ معابر دریاچه ها نگرانی و اندیشه ای برای ما باقی نخواهد ماند .

بر علیه رنن کامپف که ممکن بود از شمال شرق مانند بهمن ما را زیر گرفته و مدفون سازد ، فقط يك لشکر سوار نظام ، احتیاط عمومی « کویگبرگ » و دو تیپ لاندور مأمور خواهد گردید . ولی هنوز معلوم نیست که این قوا حقیقهً مکفی باشد . کلیه این قوا بمنزله پرده نازکی هستند که رنن کامپف موفق خواهد شد با کمال سهولت پاره کند ، آنها بدون اینکه بوسایل جنگی زیادی محتاج باشد ؛ هر گاه توده های ابوه رنن کامپف هجوم نمایند و سپاههای سوار نظام او با آن قوق عددی خارق العاده بجلو حمله ور شوند ، منظور رنن کامپف که موجب نگرانی و اندیشه ما شده بود ، بخودی خود انجام میگرفت . ولی ممکن هم هست که قوای رنن کامپف از جای خود تکانی نخورد ؛ در این صورت ، همین پرده نازک برای

استار ناتوانی و اختفاء ضعف ما مکفی خواهد بود. بر ما واجب بود که از لحاظ حفاظت پهلوها و عقب بتدایر جسورانه خود اکتفا کنیم، تا اینکه در جبهه نبرد قوی شده و نتیجه قطعی را تحصیل نماییم باید امیدوار باشیم که عاقبت رنن کامپف را فریب دهیم، شاید هم او بخودی خود فریب خورده بآرایش ما پی نبرد. قلعه، معظم و کونیگسبرگ، ساخلوی این قلعه و لشکر سوار نظام ما شاید بیش از میزان حقیقی در نظر دشمن جلوه کند.

ولی اگر هم رنن کامپف بنفع ما فریب خورد، آیا ممکن بیست فرمادهی عالی روس او را پیشروی در سمت جنوب غربی هدایت نماید تا از عقب متعرض ما شود؟ آیا ممکن بیست که استمداد سامسوف او را بمیدان نبرد بکشد؟ حتی اگر هم فرض کنیم که صدای سامسوف بگوش رنن کامپف نرسد، آیا غرض نوب در شمال دریاچه‌ها و حتی در قرارگاه عمومی دشمن شنیده خواهد شد؟

پس لازم می‌آید در مقابل رنن کامپف حزم و احتیاط زیادی اختیار کنیم، ولی در عین حال ممکن بیست همه چیز را فدای حزم و احتیاط نمود زیرا اگر قوای عمده‌ای در مقابل او مأمور سازیم، در میدان نبرد خیلی بیش از میزانی که فعلاً ضعیف هستیم ناتوان خواهیم شد.

پس باید نخست قوای هر دو طرف را بازمائیم. دونیپ لاندوریز که از شلزویک- هولشتین (Schleswig-Holstein) اعزام شده و در موقع نبرد حاضر خواهد بود، جزو قوای خود شمرده و بدین طریق قوای هر دو طرف را مقایسه نماییم. از این مقایسه اختلافات عمده‌ای زیان ما عاید میگردد، حتی اگر هم فرض کنیم که رنن کامپف از جای خود نکان نخورده و بقصد محاربه باشد. بعلاوه، این نکته را هم بایستی یاد آوری کرد که از قوای لاندور و لاندشتورم عناصر عمده‌ای بایستی در میان واحد‌های خط مقدم ما مبارزه نمایند؛ یعنی طبقات منی در قبال جوان‌ترین طبقه سرمازان روسیه! بالاخره، علت دیگر یکی برتری دشمن و ضعف ما را بهتر و بیشتر محسوس میسازد اینست که قسمت اعظم قوای ما عبارت از عده‌هایی است که اخیراً از محاربات سخت و خونینی احضار شده‌اند. اتفاقاً

این عده‌ها نیز همانهایی هستند که بایستی حمله قطعی را اجرا نمایند و از آنجائیکه میدان لبرد «گومی ن» را در مقابل روسها رها نموده اند، دیگر آن شهادت روحی سربازان فاتح را فاقد میباشند و ولی با این وصف با دل شاد و اعتمادناپذیری میدان لبرد روی نموده اند؛ از گزارشهای واسله چنین برمیآید که در وجه عمومی سربازان رضایت بخش است، و همین خود تصمیمات مجدانه‌ای را بپسریگرداند، اگر هم در بعضی از نقاط روحیه اندکی سست شده باشد، با تصمیمات مجدانه‌ای اصلاح و تقویت روحیه ممکن میباشد، پس از لحاظ فوق عددی دشمن هیچ نگرانی نداشتیم.

در سنجش محاسبه و مسائل جنگی، کسیکه فقط بموامل ظاهری اهمیت میدهد اشتباه بزرگی مرتکب میگردد؛ زیرا ارزش روحی سربازانست که موقفت قطعی را تأمین میسازد. پس تمام اعتماد من مبتنی بر قدرت روحی سربازان من بود، و از اینرو با خود میگفتم:

«سرباز روسی ممکن است بخاک ما هجوم کند، و قتیکه سرباز روسی با خاکی ما تماس پیدا کرد ضربان قلب او شدیدتر خواهد شد، ولی او را بسرباز آلمانی مبدل نخواهد ساخت و فرماندهان او غیر از افسران آلمانی هستند. در میدانهای جنگ منجوری، سرباز روس با نهایت درجه اطاعت و اقیاد مبارزه نمود، و حال آنکه از مقاصد سیاسی که دولت مبلوعه‌اش در سواحل اقبانوس کبیر تعقیب میکرد اطلاعی نداشت. فرض کنیم که اکنون بیز، در جنگی که بر ضد دول اروپای مرکزی برای مقاصد تساریسم بعمل میآید شوق و ذوق ارتش روس خیلی زیادتر باشد، و از قرار معلوم این موضوع بیز مستبعد بنماید. ولی با اینوصف عقیده من بر این بود که در میدان جنگ اروپائی سرباز و افسر روسی استعداد نظامی زیادتری نسبت بجهه آسیائی بخرج نخواهد داد، و از اینرو اینطور قضاوت میکردم که مقایسه قوای متقابل بفتح ما تمام میشود ولی نه از لحاظ فوق عددی که بفتح روسها بود»



بلکه از لحاظ ارزش روحی که سرباز و افسر آلمانها از سرباز و افسر روسی  
نمایر بساخت .

طرح ما همین بود که شرح داده شد ، افکاری هم که قبل از برد و بمنظور  
نبرد در پیش داشتیم همانهایی بود که در فوق بیان گردید . این افکار و این اراده  
در طی گزارش مختصری ~~که~~ در ۲۳ اوت از « مارینبورگ » بقرارگاه کل تقدیم  
شده است با اختصار و ایجاز تشریح شده است ، به این مضمون :

« مرکز ارتش در نزدیکی سپاه ۲۰ بمنظور حمله احاطه‌ای برای روز ۲۶ اوت  
طرح ریزی شده است »

عصر روز ۲۳ اوت ، گردش من بسواحل عربی نوکات (Nogat) منتهی  
گردید . از آنجا ، تحت تأثیر اشعه آفتاب ، دیوارهای سرخ قصر مجلل «دشوالیه دولدر»  
(des Chevaliers de l' Ordre) منظره باشکوهی نشان میداد . افکاری  
مربوط بصر درخشان شوالیه‌هایی اختیار در من رسوخ کرد و این افکار  
با مسائلی مربوط بآئینه مجهول نوام بود . دیدن فراریان مسقط الرأس من که  
از جلوی من عبور میکردند بر تالم و تأثر احساسات من بیافزود . این منظره نمایش  
غم انگیزی بود که ما را باین حقیقت واقف میکرد که جنگ نه فقط بمردم مستعد دفاع  
متوجه میباشد ، بلکه از راه تخریب و انهدام وسایل زندگی مردمی که فاقد وسایل  
دفاع هستند بمنزله بلیه عظیمی است که اگر تکرار و تجدید شود بشریت را بیز  
نهدید مینماید .

در ۲۴ اوت ، باستاد مختصری بوسیله اتوموبیل سپاه ۲۰ رفته با فرمانده آن ملاقات  
کردم ، در نتیجه این مسافرت بازدید همان محلی که میبایستی بعدها نبرد بنام آن  
نامزد گردد موفق شدم .

تاین برگه ! این اسم مهیج یادگارهای تالم آوری بود که از عظمت «آرد»  
(Ordre) آلمان یادگارمانده بود ، این یادگارا عبارت از آهنگ شور و شرف  
فاتحین اسلام بود که از ۵۰۰ سال قبل در خاطره ما باقی مانده بود ! تا آن

موقع هنوز در این اراضی که فتوحات شرقی تمدن آلمان در آنجا خاتمه یافته بود، قدم نگذاشته بودم. بنای مختصری که بیاد کار جنگ و شهادت جنگجویان غیور ما برپا شده بود هنوز باقی بود! تا چند روز پست فرماندهی در نزدیکی همین به برقرار گردید، و در این چند روزه اقبال ارتش سامسوف و از کون شده بشکست کاملی منجر گردید.

بین «مارینبورگ» و «نان برگ» خرابیها و بدبختیهای جنگ که بسا کثیر و از کون بخت بروس شرقی متوجه شده بود پیش از پیش دیده میشد. توده های فراریان که از هر نوع وسایل و استمدادی محروم بودند، با اموال خود در جاده حرکت میکردند و گاه بگاه نیز حرکات عده های مارا که رو بدشمن پیشروی مینمودند مابع شده بتعویق میبداختند.

در ستاد سپاه ۲۰ اعتماد و اراده ای، که شرائط اصلی پیشرفت نقشه ما بود محسوس میشد. در این قسمت از جبهه، که فعلاً بیشتر مورد توجه ما بود، روی و رفتار عده های ما بر روحیه امید بخشی دلالت میکرد.

راجع به عملیات رن کامپف و حرکات سامسوف، در آروز هیچگونه اطلاعی روشنی واصل نشد. فقط يك نکته ظاهراً تأیید میشد، و آن این بود که سرعت راه پیمائی رن کامپف حقیقهً نحیف یافته بود. ولی علت آن معلوم نبود. اما در موضوع ارتش «نارو»، معلوم شد که این ارتش با قوای عمده خود در مقابل سپاه ۲۰ حرکت میکرد، و جناح چپ سپاه مزبور در تحت فشار این ارتش عقب نشینی کرده بود. این اقدام هیچ نوع نگرانی نداشت. بعکس دشمن، در نتیجه تعاقب سپاه ۲۰، پهلوی راست خود را پیش از پیش با قسمت حمله جناح چپ مواجه خواهد ساخت، و امروز دستور داده شد قسمت حمله سمت راه پیمائی خود را رو به «یشوفنبورگ» اختیار نماید. ولی حرکات دشمن که گویا برضا جناح غربی ما و بر علیه لاتنبورگ (Lautenburg) هدایت میشد موجب نگرانی ما بود. ما احساس میکردیم که روسها در نظر دارند نسبت بما تجاوز کنند و بدین

طریق حمله احاطه‌ای را که برای قوای جناح راست خود طرح ریزی کرده بودیم ازبها و در معرض حمله قرار دهند .

روز ۲۵ اوت راجع به حرکات رنن کامپف اطلاعات روشن تری واصل گردید . ستونهای او از « آبراپ » سمت مغرب ، و بنا بر این رو به « کونیگسبرگ » حرکت میکردند . آیا روسها نقشه اولیه خود را رها کرده بودند ؟ یا اینکه فرمانده روسها در نتیجه حرکات ما فریب خورده و نوده قوای ما را در این محل و در حوالی آن فرض کرده بود ؟ در هر حال ، اعتماد کاملی پیدا کردیم برای اینکه در مقابل نوده‌های عظیم رنن کامپف غیر از یردهای نگماریم . سامسوف ، که هنوز با عملیات مرده‌ی ما یور می‌کرد ، آروز هم قوای عمده خود را در مقابل سپاه ۲۰ ما هدایت نمود . سپاه جناح راست او محققاً در سمت « پشونفسبورگ » حرکت میکرد ، یعنی در جلوی سپاه ۱۷ و سپاه ۱ احتیاط ما ، که آروز در شمال این شهر کوچک باین منطقه رسیدند . از قرار معلوم نوده‌های دیگر دشمن در اطراف « ملاوا » تجمع میکردند .

در روز ۲۵ نهبه مقدمات ما خاتمه یافته و انتظار ما نیز پایان رسید . سپاه ۱ را « جناح راست سپاه ۲۰ » هدایت کردیم . بنا بر این ممکن بود حمله عمومی شروع گردد . ۲۶ اوت نخستین روزی است که آتش برد خونین از لاوتنبورگ (Lautenburg) تا منطقه شمالی پیشونفسبورگ (Bischofsburg) مشتعل گشت . این برد ، که صحنه آن از ۱۰۰ کیلو متر هم تجاوز میکرد ، غیر از نبرد های عادی است که در جبهه پیوسته‌ای ، بدون شکاف یا رخته ، درگیر میشود ، بلکه بشکل معارفات عسکرانه‌ای ، فیما بین گروه‌های پراکنده‌ای اجرا میشد ، عمل این نبرد عمل واحدی نبود ، و در حقیقت میتوان گفت که این ما یور یک سلسله عملیات منفردی در بر داشت .

در جناح راست ، ژنرال 'فن فرانسوا ( Von François ) هدایت سربازان پیور پروس شرقی را عهده دار گردیده است . قسمت های تابعه وی



هيندنيورک پلستانس دو ميدان نبرد

(مقاله صفحه ۲۶۸)

به «اوسدائو» (Usdau) نزدیک میشوند ، برای آنکه فردای آنروز بوسیله هجوم افتتاح قسمت جنوبی میدان نبرد را بدست بیاورند. سپاه فیورژنرال فن شلتس (Von Scholtz) کم کم خود را از قبود تدافع رها ساخته و او نیز بحمله مبادرت نمود. از همان روز در «یشوفسبورگ» محاربه شدت یافت. در این منطقه تا عصر کارهای عمده ای انجام گرفت. عده های ما کنزن و بلوو (Below) (سپاه ۱۷ تحت السلاح و سپاه ۱ احتیاط و واحدهای لاندور) سپاه جناح راست سامسوف را درهم شکسته بعقب نشینی در سمت «ارتلسبورگ» وادار میازد. ولی هنوز عظمت موفقیت ما معلوم نیست. فرماندهان سپاه ما انتظار دارند که در فردای آن روز ، در جنوب میدان نبرد ، که امروز عملیات در آنجا روی داده است ، در دفعه دیگر با مقاومت سختی مواجه گردند. با این وصف مایوس نیستند.

ولی خطر تهدید آمیزی از جانب رنن کامپف مشهود افتاد و اطلاع داده شد که یکی از سپاهان او از طریق «آینگر بورگ» در حرکت است. آیا رنن کامپف موفق نخواهد شد که خود را بعقب گروه تدافعی جناح چپ ما برساند ؟ بعلاوه از پهلو و از عقب جناح غربی ما اطلاعاتی در ناپید نگرانی ما واصل میشد. در جنوب منطقه ای که در تصرف جناح مزبور بود ، نیروی سوار نظام معظم روس حرکت میکرد. آیا ممکن است که پیاده نظام نیز در پشت سر آن حرکت کرده باشد ؟ پی بردن باین مطالب امکان پذیر نبود. بحران نبرد بنقطه نهائی خود رسیده بود. مسئله ای بفرق ما راه یافت ، و آن این بود: در چنین فضای با عظمتی و در مقابل يك چنین فوق عددی دشمن ، هر گاه تحصیل موفقیت قطعی تا چند روز دیگر بطول انجامد ، تکلیف ما چه خواهد بود ؟ آیا نگرانی عمومی بمرور بود ؟ مابین قرانی که تا آن موقع با اراده راسخی مجهز بودند اینك شك و تردید حکم فرما میشد ! عناصری که تا آن موقع بنظریات صائب خود معتقد بودند اینك با شك و تردید مواجه میشدند. آیا جا داشت تعاقب سامسوف ادامه داده شود ؟ آیا صلاح در این نبود که از طرفی خود را در مقابل رنن کامپف قویت نمائیم و از طرفی هم با اشتغال سامسوف اکتفا کنیم ؟

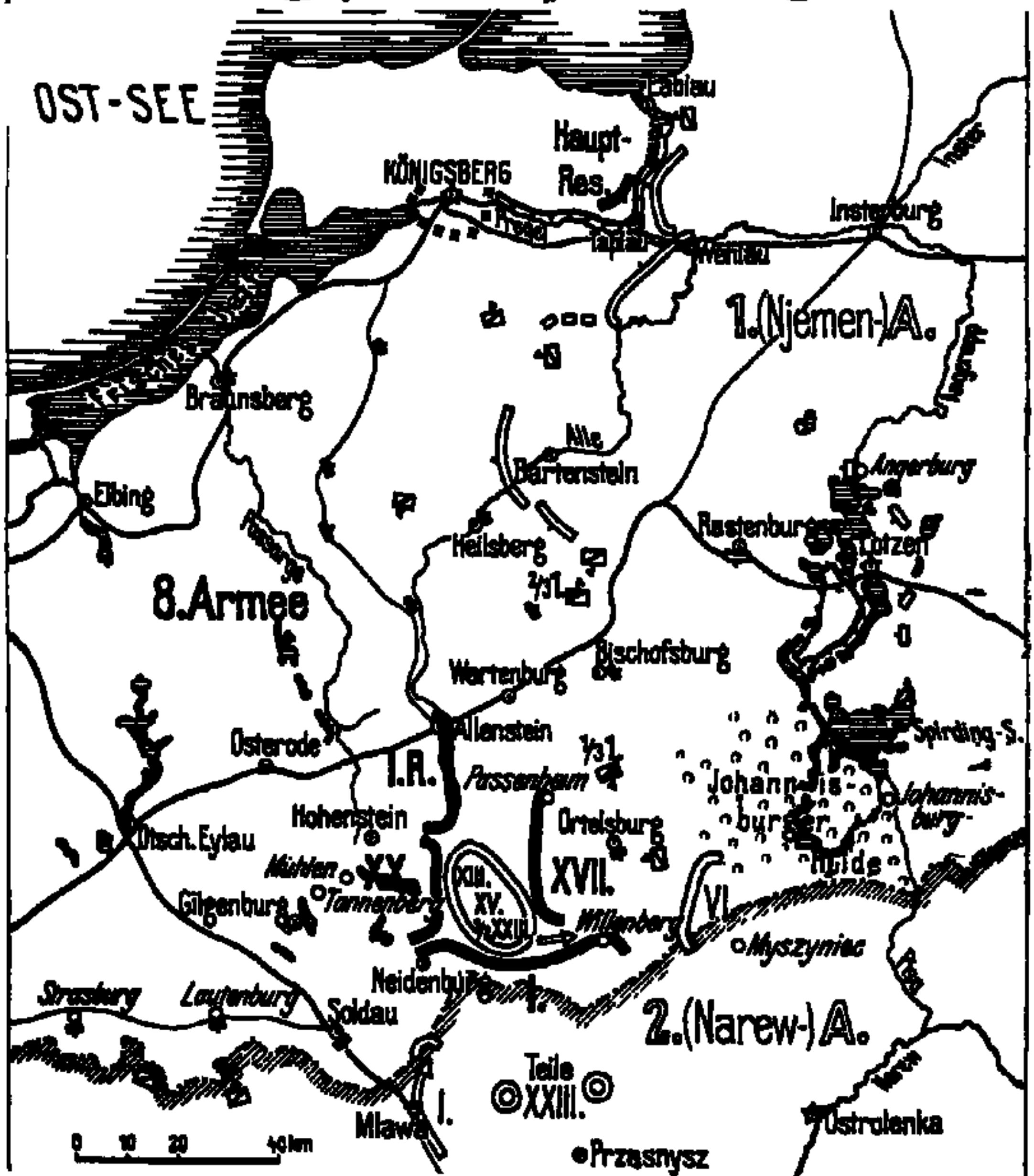
آیا بهتر نبود که از انهدام ارتش سامسوق چشم پوشیم تا از خطر یکه ما را تهدید میکرد ایمن شویم؟ ولی با این وصف بر کنکاش باطنی و جدال داخلی خود فایز شدیم و تصمیمی را که اتخاذ کرده بودیم با نیت کاملی ابقاء داشتیم و برای تحصیل موفقیت قطعی بعملیات خود که عبارت از حمله با تمام قوا بود ادامه دادیم. بنا بر این، تصمیم ما این شد که جناح راست ما با تصمیم قاطعی عملیات خود را بطرف دیندنبورگ، تعقیب کند، و گروه جناح چپ ما «برای ساعت ۴ بعد از نصف شب آماده باشد و با تمام قدرت خود بحمله مبادرت نماید». این بود مفاد تقریبی حکمی که بمنظور عملیات داده شده بود.

روز ۲۷ اوت معلوم شد ~~که~~ موفقیت شب گذشته سپاه ۱ احتیاط و سپاه ۱۷ تحت السلاح در «یشوفسبورگ» قطعی بوده است. دشمن نه فقط عقب نشینی کرده است بلکه از میدان نبرد هم فرار اختیار نموده است. از طرف دیگر معلوم شد که موضوع حرکت رنن کامپف به پشت سر ما فقط ناشی از تصور یک خلبان بوده است کما اینکه با کمال تانی روبه «کنیگرگ» حرکت میکرد. آیا این خطر یکه پهلوی راست سامسوق را تهدید میکرد و در جناح چپ او هم لاینقطع در نزاید بود بر رنن کامپف مشهود نبود؟ زیرا در همان روز «فرانسوا» و «شلتس» بموضعهای دشمن که در اوسدائو (Usdau) و در شمال استقرار یافته بود هجوم آورده و دشمن جنوبی را نیز شکست دادند. اگر مرکز دشمن در پیشروی خود روبه «آلشتین» و «هوهنشتین» ادامه بدهد نه فقط فتعی نصیب وی نخواهد شد، بلکه یکباره منهدم خواهد گردید. وضعیت ما کاملاً روشن بود، همان شب حکمی دائر بر احاطه توده مرکزی دشمن، مخصوصاً سپاههای ۱۳ و ۱۵، صادر گردید.

روز ۲۸ اوت نبرد خونین با کمال شدت ادامه یافت.

روز ۲۹ اوت، قسمت اعظم قوای عمده روسها بطور قطع منهدم گردید. عمدههای ما که از شمال اعزام شده بودند به «ارتسبورگ» و آنها یکه از غرب

# بیرزنانین برگ « وضعیت در شب ۲۹ اوت ۱۹۱۴ »



میآمدند به ویلنبرگ که از راه « نیدنبورگ » میرسیدند. عمل محاصره دور تا دور هزاران نفر سرباز روسی آغاز گردید. بدیهی است که در چنین موقع باریک و موقعیت یأس آوری بسیاری از سربازان شجاع روس در جانبازی در راه نثار استقامت بی نظیری ابراز داشتند: پهلوانان مزبور افتخار پرچم و سلاح خود را حفظ کردند، بدون اینکه موفق شوند افتخار فتح را در آغوش کشند.

رنن کامپف به پیشروی بی دغدغه خود رو به « کونیگسبرگ » آرام آرام ادامه میداد. در هر حال عمل سانسوفت خانمه یافته بود، و اگر هم رنن کامپف عاقبت بادرالک موقعیت تن در داده و رویه خود را تغییر میداد، باز نجات وی امکان پذیر نبود. زیرا اینک کار ما بجائی رسیده بود که بتوانیم برداشت عده هائی از جمله نبرد شروع کنیم برای اینکه عمل تخریب را که در جلگه وسیع « نیدنبورگ » - ویلنبرگ - پاسن هیم، انجام میدادیم پوشانیم. سانسوفت در این جلگه وسیع مات و مبهوت گشته و در صدد این بود که از راه انتحار مرگ را در آغوش گیرد. از این جلگه اسرای روسی ستون ستون خارج میشدند، و آن بآن بر طول ستونهای اسرا افزوده میشد. ازدحام آنها عظمت فتح ما را بیش از پیش روشن میساخت. در یکی از توقفگاههایی که در نبرد اختیار کرده بودیم در « استروده » ( Osterode ) یکی از دو نفر فرماندهان سپاه روسی که در نبرد دستگیر شده بودند بمن معرفی گردید. اتفاقاً، پذیرائی فرمانده مزبور در همان مهمانخانه ای بعمل آمد که سابقاً در آن منزل کرده بودم ( یعنی در سال ۱۸۸۱ )، که نامزد افسری ستاد بودم، بمنظور مسافرت تعلیماتی بآن محل عازم شده بودم). ژنرال دیگری فردای همان روز در آموزشگاهی که از جانب ما بدفتر مبدل شده بود خویشتن را بمن معرفی نمود.

در حین نبردهم موفق شده بودیم ارزش این سرباز زیبا و آراسته را که نثار برای ارتش خود نهب میسکرد بسنجیم. بنقیده من، مابین سربازان مزبور



عناصر قابل تربیتی یافت میشد . بدین مناسبت در دفته دیگر باین حقیقت متوجه شدم که سرباز و افسر آلمانی ، در تحت تأثیر این صداقت و صمیمیت شخصی که دارا هستند ، با چه سهولت و سرعنی دشمنی را فراموش کرده و مایل نیستند با دشمن دیروزی خود ، که امروز اسیر آنهاست ، مانند دشمن رفتار نمایند در سال ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ هم همین نکته بر خورده و بحقیقت آن واقف شده بودم . سربازان ما آتش غیظ و غضب معاربه و کینه دشمنی را بزودی فرو نشاندند بهمدردی و دلسوزی شفقت آمیزی مبدل میسازند . فقط قزاقها بودند که خشم و غضب عمومی را تحریک کرده بودند . کلیه مظالمی که در پروس شرقی با هالی متوجه شده بود بقزاقها نسبت داده میشد . وجدان خود قزاقها نیز راحت نبود زیرا قزاق در هر موقعی که با تهدید اسارت مواجه میگردد ، حتی المقدور سعی میگردند نشاها و علائم صفتی خود را کنده و دور بیاندازد .

روز ۳۰ اوت ، دشمن با عده هائیکه قسمتی از آنها نازه قس و قسمتی فرسوده بودند ، در صدد برآمد از خارج بدایرة احاطه ای ما حمله نموده و آنرا درهم شکند . از میشتیک (Myszyniec) ، بنا بر این از سمت اوستورلا (Ostrolenka) قوای جدیدی رو به پدنبورگ ، و اارتلسبورگ ، بر علیه عده های ما گسیل داشت ، در حالیکه عده های اخیر الذکر مرکز روسها را کاملاً احاطه کرده و بنا بر این پشت بقوای مهاجم جدید قرار گرفته بودند . خطر یکه ما را تهدید میکردی اهمیت نبود ، مخصوصاً در مواقعی که از دید بانی هوائی چنین بر میآمد که چندین ستون نیرومند ، بطول ۳۵ کیلو متر ، از دلاوا ، حرکت کرده و در سمت ما پیشروی مینمایند . ولی ما از قصد عده ای که در پیش داشتیم منصرف نشده و در نیت خود باقی ماندیم . قوای عده سامسوف بایستی محاصره و منهدم شود . فرانسوا ، و ماکنزن ، قوای احتیاطی ناچیزی را که هنوز در اختیار داشتند مأمور کردند جلوی دشمن جدید را بگیرند . تلاش و تقلای روسها برای تحریف ناحیه سامسوف باین مانع بر خورده و بجائی منتهی نشد .